

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرين رضاعلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا

۳۰۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۹ فروردین ۱۳۸۵ ، ۲۹ مارس ۲۰۰۶

abdolgolparian@yahoo.com

سر دبیره: عبدالکلپریان

اول مه امسال را باید هر چه با شکوهتر برگزار کرد



نسرين رضاعلی

کمتر از يك ماه به اول مه روز جهانی کارگر نمانده است. اول مه امسال در شرایط ویژه ای برگزار می شود. اوضاع سیاسی ایران بشدت متحول بوده و بحران در مسنطقه روز به روز تشدید میشود. اعتراضات و مبارزات کارگران در گوشه و کنار کشور ادامه داشته و برای اولین بار در تاریخ ۲۷ ساله موجودیت جمهوری اسلامی، جنبش کارگری و مبارات گسترده کارگران مهر خودش را بر وقایع و اتفاقات سال گذشته زد. به يك معنا می شود گفت یکی از ویژه گی های برجسته سالی که گذشت به میدان آمدن وسیع کارگران و نقش برجسته جنبش کارگری بود. برای اولین بار کارگران ایران در گوشه و کنار کشور با اعتصابات و اعتراضات گسترده کل حکومت را به مصاف طلبیدند. مبارزاتی که در نوع خود ابعاد و دامنه بسیار فراتر و بشدت رادیکال تری به خود گرفت و در برابر چشمان مات و مبهم حکومت، کارگران و جنبش کارگری با قدرت به میدان آمدند. از اعتصابات و اعتراضات کارگران نساجی در کاشان و قزوین گرفته تا یزد و تهران و سنندج، از اعتصابات و مبارزات برجسته و بسیار مهم کارگران شرکت واحد گرفته تا مبارزات کارگران معادن

کنگره اول منصور حکمت

صفحه ۳

زن، در زندگی و مرگ : از فردریک وست تا آنتونی کندی منصور حکمت

صفحه ۴

۸ مارس ۱۳۸۴ سنندج ویژه بود

صفحه ۵

امید - ز - سنندج

آیا شما حاضرید بر مزار کودکان پرپر شده رقصی "دمکراسی" کنید؟ در نقد فراخوان سایت دیدگاه

دمکرات کردستان ایران، سازمان زحمتکشان و فدائیان اکثریت و تعدادی از جریانات سلطنت طلب ... از این دسته هستند. در مقابل کسانی درانتظار عملیاتهای انتحاری و استشهادی و اکنون به انتظار بمبهای اتمی اسلامی هستند که اسلام ناب محملی را در دنیا برقرار کنند. جمهوری اسلامی، القاعده و حماس در راس این طیف و همه جریانات اسلامی و تروریست در این جبهه قرار دارند.

صفحه ۲

انداخته است. قطعاً صف بندیهای تازه ایجاد خواهد شد. اتحاد و افتراقهای جدیدی شکل خواهد گرفت. تاثیرات کشوری، منطقه ای و بین المللی زیادی را شاهد خواهیم بود.

در این فضای بحرانی که جنگ و ترور کل انسانیت را و جامعه جهانی را تهدید میکند، جریاناتی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی منتظر انفجار بمبهای آمریکایی هستند که "دمکراسی" را در ایران به ارمغان آورد، مجاهدین خلق، حزب



محمد آسنگران

تهدید به جنگ و احتمال دخالت نظامی آمریکا و متحدینش علیه ایران، جریانات سیاسی و اپوزیسیون ایرانی را به تکاپو و جنب و جوش

مردی که سر همسرش را بریده و با خود به خیابان آورد، تربیت شده چه مکتبی است؟

مکتب است که وقتی به سرش میزند، مستقیماً سراغ زنش میبرد و سر بریده او را در دست گرفته و به دیگران نشان میدهد و میگوید طلاق میخواست، اینطوری طلاقش دادم!
کدامیک از شما بعد از شنیدن این خبر، فوراً و بدون مکث، ذهن اتان سراغ جنبش سپاه اسلامی نمیروند؟ این کدام منطق و کدام فرهنگ است که اگر زن خواست طلاق بگیرد، فوراً سراغ قتل او میروند.

صفحه ۴

بنزین نزدیک خانه اشان آورده و گفت: سمبلیک طلاقش دادم.
از بیست و چهار ساعت گذشته، تا امروز، هر کس این خبر را شنیده است و از جمله من، حالت تهوع و نفرت، و احساسی غیر قابل توصیفی دارد.

این چه انسانی است، که چنین میکند؟ در وهله اول گفته شد و گفته میشود که آتیلا، س مرد چهل ساله ای که دست به این جنایت و این رفتار غیر قابل توصیف زده، دیوانه است، روانی است. و من از خودم می پرسم، این روانی شده کدام



مینا احدی

سه شنبه ۲۱ ماه مارس را بخاطر بسیاربید! دیروز در کشور مهد تمدن و فرهنگ، در قلب اروپا، در شهر هامبورگ آلمان، مردی سر همسرش را بریده و با خود به پمپ

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آیا شما حاضرید . . .

ازصفحه ۱

امسا امضا کنندگان فراخوان سایت دیدگاه با خواست "تعلیق روابط اقتصادی" که اسم دیگری برای تحریم اقتصادی ایران است و با خواست "قاطعیت بیشتر از سازمان ملل متحد" و ابراز نگرانی از سیاستهای "اروپا که مثل آمریکا در مقابل رژیم اسلامی قاطع نیستند" و "نقد" رژیم اسلامی که "اقتصاد ملی را چپاول" میکند و با ابراز نگرانی از اینکه حمله نظامی باعث "پیامدهای زیانبار اکولوژیک و سیاسی در ایران میشود" و ... از دیگران خواسته اند که آنرا امضا کنند. ظاهراً امضاکنندگان خیلی غم اقتصادی "مسلی" و زیان "اکولوژیک" نه انسانی، در ایران را در دل دارند.

اما شاه بیت این طومار، همان يك بند حاوی "راه حل" اوضاع است که در میان ملغمه ای از تحلیل های راست و در عین حال چشم بستن بر يك جبهه این جنگ تروریستی، ارائه میشود. این جنابان خواهان تحریم اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران هستند.

آیا امضا کنندگان میخواهند بر مزار کودکان پیر شده، در اثر سیاست تحریم اقتصادی جشن اعمال فشار به حکومت! را بگیرند؟ آیا میخواهند کشتار جمعی مردم ایران در اثر بی غذای و بی دارویی را به دنیا نویسد بدهند و دستمال بدست رقص پیشواز از "دمکراسی"

در ایران را برپا کنند؟ آیا اینها هم منتظر هدیه های دولت بوش هستند که از عدم قاطعیت سازمان ملل و دول اروپایی کله دارند، که چرا تحریم اقتصادی نمیکند. آیا میخواهند به پاس سیاستهای "قاطع بوش" پای "عمو بوش" را بوسه زنند؟ در مورد جریانات پرو آمریکایی و پرو اسلامی که در ضدیتشان با جامعه و حقوق انسانی و غیر مسئول بودنشان شکی باقی نمانده است حرجی نیست.

اما تعدادی از امضا کنندگان این فراخوان اولین بار است که پای چنین سیاست ضد انسانی را امضا میکنند. امیدوارم این اقدام آنها از سطحی نگری و عدم درک این مطالبات نه از هماهنگ شدن با این سیاست باشد. علاوه بر سکوت معنی دار این فراخوان در مقابل قلدری آمریکا، شاه کلید این بیانییه يك بند است با این مضمون و فرمولبندی:

"محکومیت رژیم در شورای امنیت ملل متحد و تعلیق روابط اقتصادی، (بخوانید تحریم اقتصادی) سیاسی و نظامی با رژیم مناسب ترین جایگزین حمله، نظامی بیگانگان به ایران است."

امضا کنندگان حتماً متوجه این امر بدیهی هستند، هنگامی که سیاست تحریم اقتصادی مطرح میشود به معنای تحریم رژیم

نیست. این امر آشکار و غیر قابل انکاری است. دود این تحریم به چشم مردم طبقات پایین جامعه میرود. نمونه این تحریمها و تعلیقها را در عراق دیدیم.

اگر سیاست جریانات پرو آمریکایی و پرو اسلامی جنایتکارانه است، این سیاست غیر انسانی و ضد جامعه است. بشریت متمدن نمیتواند در مقابل اسلام سیاسی سکوت کند و علییه "امریالیسم" باشد. اما در همان حال مثل امضا کنندگان این بیانییه هم نمیتوان در مقابل قلدری و یکه تازی آمریکا سکوت کند و خواهان تحریم اقتصادی ایران شود.

مردم جهان تحریم اقتصادی و نتایجش را از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ در عراق دیدند. امضا کنندگان این بیانییه هم شاهد فجایع و نتایج مرگ بار آن تحریمها علییه مردم عراق بودند. بیش از نیم میلیون کودک و تعداد بیشتری از مردم در عراق در اثر بی غذایی و بی دارویی نتایج آن بود و کشتار جمعی شدند.

کشتار مردم در عراق تنها با بمب و اسلحه های کشنده نبود. تنها با عملیات انتحاری و بمب گذاری مردم قتل عام نشدند، همه این سیاستها جنایات و کشتار جمعی مردمی است که اثرات آن تا چندین دهه دیگر پاك نخواهد شد. اولین سری کشتار جمعی مردم با تحریم اقتصادی عراق تحت عنوان مبارزه با دیکتاتوری صدام حسین توجیه شد.

ظاهراً اینبار نوبت کشتار جمعی مردم ایران به بهانه مبارزه با "آخوند و ولایت فقیه" است(نه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی) آنطور که هواداران خجول مجاهدین این بیانییه را تنظیم کرده اند و کسان دیگری هم پای آنرا امضا گذاشته اند.

آیا امضا کنندگان این بیانییه میخواهند این بار هم شاهد تخریب جامعه ایران و کشتار میلیونی کودکان و انسانهای مسن و اقشار کم درآمد در ایران بر اثر "قاطعیت سازمان ملل و شورای امنیت" با اعمال تحریم اقتصادی باشند؟ آیا نمیتوان علییه هر دوی این قطبهای تروریستی بود و تعرض را علییه آنان سازمان داد نه علییه مردمی که خود قربانی هر دو قطب تروریستی و جنایتکاران بانی این بحران هستند؟

مگر امضا کنندگان این بیانییه نمیدانند که با تحریم اقتصادی تنها مردم فقیر و طبقات پایین جامعه هستند که قربانی میشوند؟ آیا ۱۲ سال تحریم اقتصادی عراق، صدام حسین را از پا در آورد یا میلیونها مردم آن مملکت را به نیستی و تباهی کشاند؟ چگونه است که امضا کنندگان این بیانییه خود شاهد و ناظر آن همه کشتار و تخریب جامعه عراق در نتیجه تحریم اقتصادی بودند، اما همان سیاست را برای ایران و علییه مردم ایران توجیه میکنند. آیا نتایج قبلی و اثبات شده همین سیاست کافی نیست که امضا کنندگان را تکان

دهد و خود را در صف انسانهای متمدن در مقابل هر دو قطب تروریستی پیدا کنند.

من به دلیل سابقه و مواضع سیاسی تعدادی از امضاکنندگان تعجب میکنم که چنین بیانییه ای را امضا کرده اند. این بیانییه را طرفداران خجول مجاهدین خلق تنظیم کرده اند و انگار بقیه هم به این دام افتاده اند و آنرا امضا کرده اند. امیدوارم که برداشت من درست باشد و امضا کنندگان تا حد این بیانییه و نویسندگان آن سقوط نکرده باشند.

از جمله کسانی که اسمشان زیر این بیانییه آمده است، بهرام رحمانی از اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، ایرج جنتی عطایی، حسین مهینی، اسماعیل خوبی و حامد خاکی و ... را مشاهده میکنم که جای تعجب است.

اگر اینها امضا هایشان را پس بگیرند و این بیانییه را نقد و محکوم نکنند معلوم است که یا در راهی بی بازگشت گذاشته اند. من هنوز فکر میکنم که اینها و طیفی از دیگر امضا کنندگان متوجه سیاست ضد انسانی، عمق ریاکاری و پرو آمریکایی بودن این فراخوان نشده اند. امیدوارم که این نقد کوتاه مهیبهی به آنها باشد.

۲۷ مارس ۲۰۰۶

...

اول مه امسال را باید . . .

ازصفحه ۱

بار در طول دو دهه گذشته کارگر و مبارزه کارگری نه تنها در حاشیه نماند بلکه در راس اخبار و گزارشات خبری و سیاسی در مورد ایران قرار گرفت و به يك معنا به مسئله حکومت تبدیل شد.

اعتراضات گسترده کارگران واحد و همبستگی جهانی با این مبارزات و اعلام ۱۵ فوریه امسال به عنوان روزحمایت از مبارزات کارگران در ایران و انعکاس وسیع این اخبار در سطح جهان، جنبش کارگری و نقش کارگران را در دخالت در روند های سیاسی در ایران به ثبت رساند. توجه ها به کارگر و نقشی که

در کرمان و سنگرد، تا مبارزات باشکوه کارگران ایران صدرا و دهها و دهها اعتصاب و مبارزه باشکوه دیگر که ارکان حکومت رابه لرزه درآورد.

مبارزات کارگران و گسترش اعتصاباتشان، رسانه های حکومتی و رسانه های غربی را که مشغول گرم نگه داشتن بحران هسته ای جمهوری اسلامی با غرب و آمریکا بودند را پشت سر گذاشت و با دور زدن اینها و تبدیل کردن مبارزات کارگران بویژه اعصاب گسترده کارگران شرکت واحد، سال ۸۴ را به سال کارگران تبدیل کرد. برای اولین

و جو مبارزاتی گسترده در میان کارگران در کردستان قطعاً از آمادگی بیشتری برای برگزاری مراسم ها و جشن های اول ماه مه برخوردار بوده و می توان با قدرت به استقبال برگزاری مراسم های اول مه رفت.

با توجه به دستاوردهای بارز از مبارزاتی کارگران در ایران، امسال باید در شهرهای کردستان اول مه را باید به يك روز به یاد ماندنی و تاریخی تبدیل نمایم.

واقعیت این است که علیرغم جوان بودن جنبش کارگری و جوان بودن رهبران و فعالین عملی در کردستان، کارگران نشان دادند که آمادگی و روحیه نه تنها به میدان آمدن برای گرفتن مطالباتشان را

بخشیدن به ابعاد اخبار و اطلاع رسانی به موقع و هدایت درست آنها را نشان داد.

با توجه به تمامی آنچه که در اینجا با آن اشاره شد و با توجه به درجه آمادگی و روحیه اعتراضی موجود در کل جنبش کارگری، اول مه امسال را می شود و باید هر چه با شکوهرت و قدرتمندتر برگزار کرد. کارگران و جنبش کارگری در سال گذشته قدمهای بزرگی را به جلو برداشته است. توانستند تعرضات حکومت و کارفرمایان را عقب زده و نمونه های موفق و پیروزمندانه این مبارزات را به نمایش بگذارند. با توجه به مجموعه پیشرفت های کل جنبش کارگری در ایران و وجود فضا

جنبش کارگری می تواند در رقم زدن اوضاع متحول ایران بازی کند، جلب شد. مبارزات کارگران، سد سکوت و سانسور را در هم شکست. در کردستان کارگران نساجی به میدان آمده و طی يك مبارزه طولانی و باشکوه موجی از همبستگی کارگری را به راه انداخت. مبارزات کارگران نساجی ها در کردستان بخشا اشکال و شیوه های جدیدی از سازمانیابی کارگران و نقش مجمع عمومی در هدایت روزمره این اعتصاب و مبارزه و به پیروزی رساندنش را به نمایش گذاشت. دخالت حزب کمونیست کارگری در اکثر این مبارزات تحولی مهم و فاکتوری جدی در وسعت

از صفحه ۲

اول مه امسال را باید . . .

دارند، بلکه از نظر سازمانی و در سطح محلی تجربه ها و شیوه های جدیدی از اشکال سازمانیابی کارگران و رهبری روزانه و عمومی مبارزات کارگران را هدایت کرده و به پیروزی برسانند. در اول مه امسال تریبونها و مراسم های سخنانی ها و جشن های کارگران باید در دست و در اختیار این رهبران کارگری قرار گرفته تا کل کارگران و مردم در کردستان ببینند و بدانند که اینها همان کارگرانی هستند که مبارزات طولانی و باشکوه نساجی کردستان و شاهر را هدایت و رهبری کرده و به پیروزی رسانده اند.

گدشته ثابت کردند که می توانند کارهای بسیار بزرگتر از رهبری محلی یک اعتصاب و مبارزه و به پیروزی رساندنش را در دستور بگذارند. این رهبران را باید در اول مه به جامعه معرفی کرد. باید گفت که اینها رهبران واقعی نه فقط مبارزات کارگری بلکه مبارزات کل مردم بر علیه حکومت بوده و هستند. کارگر در کردستان و مبارزه کارگری نماینده دارد، رهبر و سخنور دارد، چهره های تاثیرگذار و مسلط به امر سازمانیابی کارگران را دارد، که امر این کارگران امر رهایی کل مردم از نکت سرمایه و جمهوری اسلامی است.

از همین امروز باید دست به کار شد. باید تماس ها و نشستها را مرتباً برگزار کرد. باید برنامه ریخت. آماده بود. مطالبات و خواسته های کارگران را تهیه و تنظیم

کرد. باید قطعنامه های رادیکال و بیانیه های اول مه را با خصلت عمیقاً ضد سرمایه داری وضد کارمزدی و برای رهایی کل جامعه آماده کرد. باید میتینگها، راهپیماییها و تظاهراتهای اول مه را هر چه باشکوهتر برگزار کرد. باید زنان و کودکان کارگران به همراه کارگران کارخانه ها و واحدهای تولیدی دست در دست هم این روز را گرامی بدارند.

مطالباتی نظیر افزایش دستمزدها، حق اعتصاب و تشکل، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران، برخورداری همه کارگران و بویژه کارگران بیکار از بیمه بیکاری مکفی حداقل ماهانه ۵۰۰ هزار تومان، به رسمیت شناخته شدن تشکل های مستقل کارگری... باید در سرلوحه و خواست اصلی تمامی میتینگها و تظاهراتها و

تجمعات کارگری در این روز باشد. آزادی کارگران دستگیر شده، جلب همبستگی و حمایت سایر بخش های کارگری، طرح خواسته ها و مطالبات کارگران و بحث و سخنرانی حول و حوش آنها، باید یک موضوع ثابت و اصلی مراسم های اول مه امسال باشد.

اول مه امسال باید روز تعرض کارگران، روز اعلام کیفیخواست کارگران بر علیه سرمایه داران و دولت حامی شان، و روز اتحاد و همبستگی و مبارزه برای گرفتن دهها خواست و مطالبه برحق کارگران باشد. در این روز باید کار را تعطیل کرد. اول مه باید تعطیل شود. در اول مه کارخانه ها خلوت و کارگران در خیابانها می باشند. اول مه را باید به یک روز تاریخی و به یاد ماندنی در تاریخ مبارزات کارگران در تبدیل کرد. این کار شدنی است.

•••

سازمانهای مدافع حقوق انسانی و یا مراکز دفاع از زنان، در دسترس او نبوده است؟ آیا جامعه آلمان و شهر هامبورگ، با همه زرق و برق و پیشرفتگی اش میتوانسته به او علامتی از درک موقعیت اش را بدهد؟ زندگی فاطمه چه بوده و چون اسلامی همسرش او را تا چه حد در همان خانه له و نابود کرده بود؟

این فاجعه در خانه ای اتفاق افتاده که یک دختر هفت ساله در آنجا در خواب بوده و دختر ۱۳ ساله این زوج، در رختخواب بیدار بوده است. آیا این دو کودک چیزی را شنیده اند و تاثیر این فاجعه بر آنها چیست؟

روز ۲۱ مارس در آلمان، یک روز سیاه بود. روزی که عمق زن ستیزی و انسان ستیزی یک جنبش کثیف و ضد انسانی، یکبار دیگر خود را نشان داد. آتیلا چه بیمار روانی بوده باشد، چه نه، به جنبشی تعلق داشته و یا تحت تاثیر جنبشی

بوده است که این جنایات را تقدیس میکند و از قبل آن ارتزاق میکرده است. این جنبش برای در قدرت ماندن و ادعای سهم خواهی خود، یک جنبش نفرت از انسان و نفرت از زن در جامعه راه انداخته است. این جنبش سیاه را باید به سیاهیهای قرون وسطی فرستاد. هر لحظه تردید و هر درجه مماشات با این جنبش، زمینه ساز قتل فاطمه های دیگر در ایران و عراق و سودان و سوئد و آلمان... است.

این فاجعه را فراموش نکنید و با صدای بلند به همه کسانی که از شنیدن این خبر حالت تهوع گرفته و به یک گوشه زل میزنند، بگویید، نگاه خود را بسوی یک جنبش تاریک و قرون وسطایی برگردانید و به صورت رهبران و حامیان این جنبش و فعالین آن تف بیاندازید!

قتل فاطمه و رفتار فجیع همسرش با او یکبار دیگر ضرورت دامن زدن به یک جنبش جهانی علیه اسلام سیاسی و علیه قتل ناموسی را گوشزد میکند!

۲۲ مارس ۲۰۰۶

minaahadi@aol.com

مردی که سر همسرش . . .

از صفحه ۴

مردان سرور دنیا هستند. و گفته اند که اگر ناموس شما به خطر افتاد چاقو برداشته و قتل ناموسی کنید. بعد با افتخار در خیابان راه رفته و بگویید طبق دستورات خدا و پیغمبر و اسلام از ناموسم دفاع کردم.

این یک بخش مهم از واقعه ای است که در آلمان اتفاق افتاده است. مردسالاری رسمیت یافته با سنت و قوانین و فرهنگ یک جنبش سیاه اسلامی، یک جنبش تا مغز استخوان ضد زن، که اگر افراد را به مرز جنون نیز میکشاند، فوراً سراغ زن و دختر و همسر و کودکانشان میروند و میکشند و جنایت می کنند. اینها به خدا و پیغمبر ناسزا نمیگویند و یا به خودشان آسیب نمیرسانند. اولین قربانی این "جنون" زنان و کودکان هستند.

بخش دیگر این معما هنوز حل نشده است. آیا فاطمه که خود معلم بوده، با زندگی مشترک با فردی که قاتل این چنینی بوده و طبعاً روزانه او و دخترانش را آزار میداده، آیا او قبلاً به مراکز پناه برده است؟ آیا قبلاً به پلیس اخطار داده است. چرا

کنگره اول منصور حکمت



مسخرانان

مینا اهدی (مسائله زن، پاسخ منصور حکمت، یک بررسی تاریخی)، حمید تقوایی (ویژگیهای مارکسیسم منصور حکمت)، طی جوانی (تفاوت های منصور حکمت)، فرشاد حسینی (منصور حکمت و کمونیسم در عمل، مروری بر ایده سازمان پابی ایرانیان در خارج کشور و تجربه فدراسیون پنهانفغان)، سیواش دانشور (کمونیسم کارگری و ایدئیات)، شهلا دانشگر (منصور حکمت و جنبش کارگری)، ادیب قرزاه (اومنیسم و مترنیسم منصور حکمت) و آفر مناجدی (کمونیسم منصور حکمت)

جمعه ۱۴ و شنبه ۱۵ آوریل

محل: گوتنبرگ، سوئد

لغات از آوردن کودکان زیر ۱۴ سال خودداری کنید
امکان نگهداری از کودکان بلطرد آنکه از بین نام نویسی شود، موجود است. هزینه نگهداری دو روز برای هر کودک ۶۰۰ کرون سوئد و روزی برای دو روز تقریباً ۱۵۰ کرون سوئد
از علاقمندان خواهی میشود که برای تسهیل امور تدارکات حتماً از بین ثبت نام کنند
کسانی که به محل امکان اجتماع دارند باید سرعماً با نهروز مهر آبی یا شعله نوری تماس بگیرند
شماره تلفن:

شبه نوری

+46-737262622

+46-704227196

نخبور مهرآذنی

برای تسهیل در امور و تعیین مخارج کنگره از علاقمندان به شرکت خواهیمیم که هزینه شرکت در کنگره و کمک های مالی خود به کنگره و بنیاد منصور حکمت را در حساب زیر واریز کرده سپس ما را از این کار مطلع کنند شماره حساب:

PinsGrukoano 442066-7 W.L

Suedno

برای اطلاعات بیشتر با تلفن های بالا یا با فرم ای میل زیر تماس بگیرید:

azarmaledi@yahoo.com



منصور حکمت

زن، در زندگی و مرگ: از فردریک وست تا آنتونی کندی

موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکنند.

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید و افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزادی و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز يك واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتا زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.

منصور حکمت

اولین بار در فروردین ۱۳۷۳، آوریل ۱۹۹۴، در شماره ۱۳ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۲ انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد ISBN 91-630-5761-1

اینست که بردار سوزانده شوند" انجیل در این مورد کاملاً روشن است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی تفاوت دارند. ما هرگز نمیتوانیم مانند هم باشیم. نمیتوانیم تصور کنیم که يك زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد، جراحی علاج کار نیست."

فردریک وست، یا جانی خانه مرگ هر که هست، دوزخی است، پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا سالها نامش و اعمالش پشت مردم را در خلوتشان میپرزاند. اما آنتونی کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی کند، کودکان کودکانی که در خیابان به او لیخنند میزنند و سلام میکنند، کسی در خانه او دنبال جسدی و در مغزش در جستجوی معمای مخوفی نیست. اما این همان آدم و همان واقعه است.

خشم و نفرت آنتونی کندی کلید حل معمای جنایات گلاستر را بدست میدهد. هر دو مورد باید بعنوان نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه زنان فهمیده شوند. این خشونت از مغز معلول وست و از دین معیوب کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنقدر عقل داشته اند که قربانیان خود را در میان اقرار بیحقوق تر جامعه جستجو کنند. منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است. و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب

سال قبل از کلیسای رم جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس، دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش زنان به مقام کشیشی در سینود مرکزی اش، ۳۲ زن را در کلیسای اعظم بریستول به این کسوت در آورد. این را البته افکار عمومی در انگلستان، و قبل از همه خود زنان مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید "تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر باشیم میتوان گفت که در پیشگاه خداوند برابریم". آنچه مسلم است اینست که در ظرف چند ماه آینده حدود هزار و دویست کشیش زن هم در انگلستان خواهیم داشت که کنار همقطاران مذکرشان بر منابر، آموزش کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند را، که ترجمه الهی جایگاه ویژه او زیر لگد جامعه مردسالار است، به خورد مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به بحث ما دارد، باید بهرحال اینجا از آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب کنندی است.

ایشان نظیر بسیاری از کشیشان در کلیسای انگلستان، که بعضاً حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای رم برگشتند، از این تحول خشمگین است. میگویند:

"کشیشان زن باید بر دار سوزانده شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها راه مقابله با ساحره ها

از روی زن آنها و بازسازی چهره آنان هستند، روانشناسان در تقلاي درك مخيله و ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود بیمار و در هم پیچیده ای میتواند مرتکب چنین جنایاتی شود؟ اینکه عامل این جنایات باید "مريض" بوده باشد تقریباً يك فرض عمومی است. آخر، بقول پزشك قانونی در محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا، کسی که قادر به ارتکاب این "قتل های غیر عادی" است چطور میتواند آدم سالمی باشد.

فردریک وست، بنای ۵۲ ساله مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام ارتکاب این جنایات دستگیر شد. روانکاوان متعدد بیشك به دلیلهای ضمیمه او خیره خواهند شد و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت. اما يك نکته، که بعنوان يك جمله ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران ذکر میشود و میگذرد، به واقعیتی فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره میکند. تمام قربانیان این جنایت زن بسوده اند.

... و این ما را به آنتونی کنندی میسرسانند.

در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن، روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت گزارشی در مورد خراشهای ماجرای کرامول استریت بر سیمای دوست داشتنی شهر گلاستر، مطلبی در مورد تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت اقدس آنتونی کندی سر کشیش لاتون و توابع است. کلیسای انگلستان (که حدود ۵۰۰

رویداد هولناکی در اوایل مارس انگلستان را بهت زده کرد. در شهر سرزیر و تاریخی گلاستر، که به کافه های دنج و کلیسای بزرگ قرن یازدهمی اش شهرت دارد، خانه ای کشف شد که مدفن اجساد قربانیان قتل های مرموزی در طول بیست و پنج سال گذشته بوده است. تا نیمه مارس ۹ جسد از کف زیر زمین و حیاط خلوت و حمام خانه شماره ۲۵ کرامول استریت، که "خانه مرگ" و "تالار وحشت" لقب گرفته است، کشف شده بود. به تخمین پلیس، بر مبنای قرائنی نظیر گمشدگان سالهای اخیر در منطقه، این عدد میتواند به ۳۰ برسد.

با هر جسد یکبار دیگر نفس در سینه آنها که در این سالها گمشده ای داشته اند حبس میشود. با هر جسد، ازدحام خبرنگاران و توریستها و مردم کنجکاوی که در محل با دوربین و وسایل پیک نیک اطراق کرده اند، انبوه تر میشود. همسایه ها پنجره کرایه میدهند. هرکس به فراخور شغل و تخصصش چیزی میگوید. شهردار گلاستر "مرگ يك شهر" را افسوس میخورد. خبرنگار "علمی" مفتون تکنولوژی راداری مین یاب ارتش در جنگ فالکلند است که اینک ابزار اصلی پلیس در حفاری ها و کشفیاتش است. در حالیکه متخصصین علامت شناسی پلیس در تلاش کشف هویت قربانیان

مردی که سر همسرش را بریده و با خود به خیابان آورد، تربیت شده چه مکتبی است؟

ازصفحه ۱

آنجا آموزش دیده بود. معما تا حدودی حل میشود. شوهر فاطمه ۳۹ ساله که جوشکار بوده و در محل زندگیشان به يك آدم سر به زیر و مهربان معروف بوده، با مسجد و منبر و آخوند و ضدیت با زنان، ارتباط داشته و در این مکتب آموزش دیده. به او گفته اند که زن ملک تو است و نباید جرات کند جدایی و طلاق درخواست کند. گفته اند که خدا نیز مرد است و صفحه ۳

آلمانی سرزنش را برید و با خود به خیابان آورد، تبتیر کرده که توجیه کننده جنایات این رژیم، جنایات اسلام سیاسی و این مذهب کشیف بر علیه زنان باشد. در روزنامه های چاپ آلمان بلافاصله نوشتند که آتیلا. س قاتل فاطمه، به جریانات رادیکال اسلامی تعلق داشته و اخیراً به مسجدی رفت و آمد میکرده که محمد عطا، تروریست معروف ۱۱ سپتامبر نیز در مکتب

چند ساعت قبل از آنجا سیگار خریده، وارد مغازه شده و چیزی زیر بغلش بوده، با او احوالپرسی کرده و گفته شب را راحت به صبح رساندی، و سپس سرزنش را روی میز گذاشته و گفته این زن من است، طلاقش دادم!

این اتفاق در شهر هامبورگ و در آلمان اتفاق افتاده. در ایران يك سایت متعلق به رژیم جنایت اسلامی، خبر را با عنوان مرد

دیدن این صحنه، ترك این دنیا برابرم چندان سخت نیست. من در طول بیست و چهار ساعت گذشته همواره این جمله در ذهنم تکرار میشود، واقعا این چه دنیای بیرحمی است. واقعا ترك این دنیا، برای من نوعی، ابتدا چندان سخت نیست.

تصور کنید شما فروشنده پمپ بنزینی هستید که این صحنه را دیده، جوانی که تا امروز در شوك بسر میبرد. مرد چهل ساله ای که

منهم بهمین دلیل از دیروز به تحقیق این فاجعه پرداخته ام. بنظر من نهایت رفتار غیر مسئولانه و ساده انگارانه است اگر بگوییم "روانی بوده" و خیال خودمان را راحت کنیم. این فاجعه برای من همان احساسی را بدنبال داشت، که از آذر ماجدی شنیدم، وقتی منصور حکمت، قتل کودک ۱۰ ساله فلسطینی در آغوش پدرش را بر صفحه تلویزیون دید، گفته بود با

۸ مارس ۱۳۸۴ سنندج ...

۸ مارس یکی از روزهای مهم در جنبش آزادیخواهی و مترقی مردم ایران است. گرامیداشت این روز که در سطح جهانی برگزار می شود در اصل از لحاظ تاریخی یکی از سنتهای مبارزاتی نیروهای چپ و کمونیست بوده است. در ایران نیز ۸ مارس توسط فعالین و مبارزان چپ و رادیکال به یکی از سنتهای جنبش اجتماعی مردم ایران برای آزادی و برابری تبدیل گشته و بخصوص بعد از انقلاب ۵۷ گرامیداشت این روز پر رنگ تر بوده است. جمهوری اسلامی به وسیله قوانین ارتجاعی و ضد زن با سرکوب جنبش برابری طلبانه زنان پایه های حکومتش را بنیان گذاشت. ۸ مارس صحنه مبارزه و رویارویی زنان آزادیخواه در ۲۷ سال گذشته بوده است. زنان هرگز تسلیم نشده اند و سعی کرده اند که این روز از تقویم جنبشهای اجتماعی مردم ایران حذف نشود.

اما ۸ مارس ۸۴ ویژه بود زیرا از یک طرف قدرت اعتراضات مردمی ثابت کرد که سرکوب کارایی خود را از دست داده و در این دوره برای جمهوری اسلامی دیگر ممکن نیست مردم را به خانه بفرستد. از طرف دیگر حضور و همراهی جنبشهای اجتماعی دیگر از جمله کارگران دانشجویمان و جوانان حکایت از فصلی تازه در جبهه اعتراضات مردمی دارد.

مردم به رژیم اسلامی فهماندند که ۸ مارس توده ای و اجتماعی شده است و روزه جنبش چپ، مترقی و انسانی در ایران سنگین تر از آن است که بتواند آنرا مرعوب کند. این رژیم وحشتش را از گسترش این جنبش نشان داد و ناچار به عقب نشینی در مقابل آن شد. گسترش این جنبشها که نهایتش مرگ جمهوری اسلامی و به نوعی مرگ اسلام سیاسی و باندهای ارتجاعیش در منطقه است عرشه بر وجودشان انداخته است. در مورد اهمیت ۸ مارس ۸۴ و نکاتی که فعالین آدیخواه باید از آن بیاموزند خوشبختانه مطالب زیادی از طرف نشریات و رسانه های چپ و کمونیست در این رابطه نوشته شده

است اما باز جای بررسی و تحلیل دارد.

در سنندج ۸ مارس امسال ویژه تر بود. بنا به حضور پر رنگ تر نیروها و احزاب چپ و رادیکال و پایگاههای مردمی آنها، سالهاست ۸ مارس به انحصار مختلف در شهرهای کردستان و مخصوصاً سنندج گرامی داشته میشود. در این چند سال اخیر مراسمها در شهرها و به صورت علنی و با حضور گسترده زنان و مردم آزادیخواه بر پا داشته شده است. اما امسال همانند سایر شهرها روز جهانی زن ویژه بود. در نگاهی به دو مراسم که در سینما بهمین سنندج در روزهای ۱۶ و ۱۷ اسفند برگزار شدند سعی خواهم کرد ضمن گزارشی خلاصه از این مراسمها به نکات ویژه و بارز این آنها اشاره کنم.

ماها قبل از ۸ مارس فعالین زنان به همراه فعالین اجتماعی شهر سنندج به جنب و جوش و تکاپو افتادند تا در سال ۱۳۸۴ بتوانند بار دیگر ۸ مارس باشکوه برگزار کنند. به همین دلیل چندین درخواست مجوز از طرف انجمنها و فعالین شهر سنندج برای برگزاری مراسم ۸ مارس به فرمانداری شهر ارسال شده بود. از همان اوایل مسئولان امنیتی رژیم مخالفت خود را با برگزاری این مراسمها اعلام کرده و علناً گفته بودند که از طرف مقامات بالای رژیم دستور رسیده که امسال هیچ اجازه ای برای برگزاری ۸ مارس داده نمی شود.

اخبار و اطلاعات حاکی از آن بود که رژیم اینبار عزم خود را جزم کرده که در برابر مردم بایستد. در این میان تعدادی از فعالین زن به نام کانون دفاع از حقوق زن در سطح شهر بیانیه هائی را پخش کرد و اعلام کرده بود که ۸ مارس را در پارک سپیدار سنندج برگزار خواهند کرد.

انجمنها و فعالین دیگر که با درخواست مجوز آنها مخالفت شده بود تهدید کرده بودند که این مراسم را به هر قیمتی برگزار میکنند. هر چه به ۸ مارس روز جهانی زن نزدیک تر میشدیم التهاب و نگرانی زیادتر

می شد و فشار بر مقامات رژیم افزونتر میگردد. در این رویارویی، رژیم در برابر سماجت و تهدید فعالین کم کم احساس ترس و ضعف می کرد و در اولین عقب نشینی، دستگاههای امنیتی رژیم با برگزاری مراسمی خارج از عنوان ۸ مارس که از طرف جامعه حمایت از زنان سنندج برای روز ۱۶ اسفند (۷ مارس) سازمان داده شده بود موافقت کردند.

تراکهای جامعه حمایت از زنان که سابقه برگزاری چند مراسم ۸ مارس را داشت در سطح شهر پخش شد. ساعت ۴ بعدازظهر روز ۷ مارس در سینما بهمین سنندج تعداد افرادی که بالغ بر ۲۵۰ نفر می شد جمع شدند. مراسم با بیان تاریخیه ای از ۸ مارس آغاز شد و سپس یکی از فعالین کانون کودکان سنندج در مقاله ای به وضعیت و افق جنبش زنان در ایران پرداخت. او در ادامه مطلبش با اشاره به اینکه جنبش زنان جنبشی سلبی است بیان کرد که برای رسیدن به آزادی، جنبش زنان و فعالین زن باید عوامل ایجاد و باز تولید نابرابری و مرد سالاری را از میان بردارند.

مراسم با چند مقاله دیگر از طرف فعالین جامعه حمایت از زنان و کانون کودکان در ارتباط با ریشه های تاریخی خشونت علیه زنان و نیز قتلهای ناموسی خوانده شد. یکی از نکاتی که در این مراسم به چشم می خورد این بود که از طرف شرکت کنندگان در مراسم برای برگزار کنندگان چندین پیام فرستاده شد و در یکی از این پیامها که مجری برنامه آن را برای حضار قرائت نمود، زنی با انتقاد از تکراری بودن بیجان مسائل و مشکلات زنان از عدم ارئه راه حل جدید و قابل اجرا گلایه نمود.

در آخر مراسم هم قطعهنامه برگزار کنندگان خوانده شد که در آن در بندهایی ضمن محکومیت قوانین نابرابر در مورد زنان و مردان و نیز به رسمیت شناخته شدن حقوق برابر برای کلیه انسانهای جامعه، از اعتراض و مبارزه کارگران و خواسته های آنان حمایت شده و همچنین از

نظام سرمایه به عنوان عامل اصلی و منشأ تمام بی حقوقی ها یاد شده بود. مراسمی رادیکال و باشکوه برگزار شد و مورد تشویق مردم قرار گرفت. در حاشیه این مراسم نمایشگاه نقاشی بر پا شده بود. این مراسم بعد از ۲ ساعت به پایان رسید.

متأسفانه یکی از نکات منفی این مراسم که از طرف تعداد زیادی از شرکت کنندگان مورد انتقاد قرار گرفت سخنان پایانی مجری برنامه بود که پیام کانون دفاع از حقوق زن را که مردم را به شرکت در مراسم ۸ مارس در پارک سپیدار سنندج دعوت کرده بود، جعلی و غیر واقعی خوانده و وجود چنین تشکلی را به کلی رد کرد. این اظهار نظر عجیب و غیر منطقی بود زیرا حکومت هم همین را در مورد بسیاری از تشکلهای میگوید. این دوستان نمیبایست خود را در تقابل با تشکلهای دیگر تعریف میکردند. تنگ نظری و افق محدود تعدادی از آنها فضای گروهی و سکتی به مراسمی با شکوه داد که به کمال مراسم خوانایی نداشت.

فعالین و تشکلهای دیگر که از طرف رژیم درخواستشان برای مجوز رد شده بود تسلیم نشدند و همچنان بر برگزاری ۸ مارس اصرار ورزیدند. درست همان زمان که مراسم اول برگزار می شد تعداد زیادی از فعالین در فرمانداری در حال بحث و جدل بودند. در ساعتی آخر روز ۱۶ اسفند (۷ مارس) رژیم از صحنه مبارزه با فعالین شهر سنندج بازنده بیرون آمد و سرانجام پیروزی دیگری برای مردم آزادیخواه شهر سنندج به دست آمد.

مطلع شدیم که تلاش رژیم برای جلوگیری از مراسم در روز ۸ مارس شکست خورد و ناچار به صدور مجوز دیگری برای مراسم روز جهانی زن شد. زیرا فعالین اعلام کرده بودند که اگر مجوز ندهند در پارک سپیدار این مراسم برگزار میشود و قبلاً هم کانون دفاع از حقوق زنان فراخوان آنرا داده بود و جریانات زیادی از آن حمایت کرده بودند.

با وجود اینکه به همه تشکلهای که چند درخواست مجوز داده بودند فقط یک مجوز داده شد اما روزها

پیگیری و تلاش فعالین به بار نشست. اکنون که بجای چند مراسم فقط مجوز یکی از مراسمها در روز ۸ مارس داده شده بود، فعالین این عرصه با درایت و کاردانی فعالیت خود را هماهنگ کردند و در همان ساعتی پایانی روز ۱۶ اسفند از میان این انجمنها و فعالین، کمیته ای به نام کمیته برگزار کننده ۸ مارس تشکیل شد.

زمان بسیار کم بود، تراکتهای برگزاری مراسم ۸ مارس باید فوراً آماده و در ساعت ۴ بعدازظهر روز ۱۷ اسفند در سینما بهمین سنندج در شهر پخش میشد. در کمترین زمان ممکن این اتفاق افتاد. چندین پلاکارت و پارچه نوشته بزرگ نیز در میادین اصلی شهر مردم را به شرکت در این مراسم در روز ۸ مارس دعوت کرده بود نصب شد. کانون دفاع از حقوق زنان که قبلاً فراخوان برای پارک سپیدار داده بود با به دست آمدن این موفقیت برای جنبش زنان، فراخوان خود را به سینما بهمین و شرکت در این مراسم تغییر داد. و از مردم دعوت کرد که به سینما بهمین بروند.

مراسم دوم:

روز ۸ مارس در سینما بهمین سنندج ساعت ۴ بعدازظهر مراسم آغاز شد. از همان ساعتی آغاز مراسم تعداد زیادی از زنان و مردان که بیشتر از ۵۰۰ نفر بودند به سینما بهمین آمدند. به لحاظ اینکه این مراسم از طرف چندین انجمن و فعال اجتماعی، سازمان داده شده بود طیفهای وسیعی را به خود جلب کرده بود. در میان برگزار کنندگان افراد متفاوتی با اندیشه ها و سلیفه های متفاوت قابل مشاهده بودند.

یکی از ویژگیهای بارز این مراسم این بود که علاوه بر رویارویی این فعالین با دستگاههای حکومتی بر سر برگزاری ۸ مارس، یک رقابت نیز در میان آنها که دارای نگرشهای متفاوتی بودند در جریان بود. اما در نهایت تفکر و گرایش رادیکال و انسانی بود که توانست بر این مراسم چیره شود. گرچه به خاطر زمان وقت کم و نیز تعدادی از فعالین جوان که اولسین تجارباشان در عرصه سازماندهی چنین مراسمی را به نمایش میگذاشتند، از تجربه کافی

از صفحه ۵

۸ مارس ۱۳۸۴ سندج ...

برخوردار نمودند اما مراسم با شکوهی برگزار شد. بنابر این نقاط ضعفی در شکل برگزاری، اداره آن و نحوه ارائه سخنرانیها قابل انتظار بود. امسال بر عکس پارسال این فعالین با قدرت بسیار بیشتری وارد میدان شدند. پارسال تنها آلترناتیو بخشی از آنها حضور در پارک سپیدار بود که با موانع نیروهای نظامی رژیم روبرو شد. امسال هر دو امکان را در مقابل خود قرار داده بودند. اگر مراسم سینما بهمین را مانع میشدند قطعاً در پارک سپیدار این مراسم برگزار میشد.

با این وجود جا دارد به این سنت داخل سالن اشاره ای بکنم از چند سال قبل این سنت دامنگیر همه فعالین اجتماعی شده است که این مراسمها را به داخل سالن بکشند. این سنت اما دیگر جوابگوی رادیکالیسم موجود نیست. باید اینرا تغییر داد. باید به خیابان آمد. رژیم هر سال تا روز آخر فعالین را سر میدواند که در لحظات آخر و فینال مجوزی بدهد. تازه امسال اگر از ترس فراحوان پارک سپیدار نبود شاید هیچ مجوزی نمیداد. این را مدیون تلاش کانون دفاع از حقوق زنان هستیم. که با ابتکار خود این فضا را به رژیم تحمیل کرد که از ترس مجوز سالن را بدهد.

اما در مورد مراسم ۸ مارس: مردم مشتاقانه آمده بودند تا ضمن قدردانی از زحمات این فعالین، ثابت کنند که ۸ مارس در سندج یک سنت نهادینه شده است. رژیم نمیتواند روز آنرا تغییر دهد. در لحظات ابتدای مراسم نیروهای رژیم اعلام کردند که مراسم باید با خواندن سرود ملی جمهوری اسلامی و قرآن آغاز شود. با شروع این نمایش مسخره، در این لحظه حاضرین در سالن در حرکتی اعتراضی علیه مقامات دولتی سالن سینما را ترک کرده و پس از

شد و همه حاضرین به پاس یاد جانباختگان یک دقیقه سر پا ایستادند و سکوت کردند. این اولین مهر رادیکال و چپی بود که بر مراسم زده شد. بعد از یک دقیقه، سکوت سالن با کف زدن ممتد سکوت را شکستند. بعد از این اتفاق مهم که جوابی به فشار و تحمیل سرود و قرآن بود، مقاله ای در مورد تاریخچه ۸ مارس و جنبش زنان خوانده شد.

با توجه به حضور طیفهای مختلف و متفاوت مطالب و مقالات گوناگونی در این مراسم خوانده شد.

بیانیه فعالین کارگری و تشکلهای کارگری از چند شهر مختلف و اعلام پشتیبانی و حمایت از مبارزه زنان از نقاط ویژه و استثنایی این مراسم بود و این همان ویژگی ۸ مارس ۱۳۸۴ بود.

سخنرانان علیه قوانین اسلامی که میان زنان و مردان تفاوت قائل می شود گفتند و خواستار اتحاد زنان و تشکیل تشکلهایی برای پیگیری خواسته ها و مطالبات زنان در ایران شدند. یکی از سخنرانان در قسمتهای پایانی سخنانش اظهار امیدواری کرد که دیگر ۸ مارس در خیابانها برگزار شود.

سیمین چاپچی که از فعالین سابقه دار عرصه زنان سندج یکی از



خود نمایی می کرد. فعالین کارگری سندج و از جمله کارگران کارخانه های شاهو نساجی و شین بافت سندج به همراه خانواده هایشان در این مراسم حضور داشتند. حتی از شهرهای که امکان برگزاری مراسم نبود، در این روز تعدادی خود را به سینما بهمین سندج رسانده بودند. مجری برنامه پشت تریبون قرار گرفت و اعلام کرد که اکنون مراسم ما شروع میشود، که با تشویق حاضرین روبه رو شد. در ابتدای برنامه یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و برابری اعلام

سخنرانان مراسم ۸ مارس بود. او نیز در ارتباط با تحول و پیشرفت و گسترش جنبش زنان ایران در چند سال اخیر مطالبی را ایراد کرد. در این مراسم همچنین چند قطعه موسیقی کلاسیک از طرف هنرمندان جوان به اجرا درآمد.

وفا قناری نیز از فعالین کارگری سندج در پیامی کوتاه تبریک و اعلام حمایت کارگران را از ۸ مارس و فعالین آن اعلام کرد. این مراسم مهر تفکرات انسانی و رادیکال و چپ را بر خود داشت و سایر گرایشها را تحت تاثیر خود قرار داده بود. در لحظات پایانی

مراسم زمانی که بندهای قطعنامه خوانده می شد و از طرف مردم به گرمی استقبال می شد همگان به عمق تعرض رادیکال و چپ این این مراسم اعتراف داشتند.

لغو آپارتاید جنسی، دفاع از زنان و دختران خیابانی و لزوم حمایت کامل دولت از آنها، بهداشت و آموزش رایگان برای همه، لغو فوری حکم اعدام و سنگسار، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و فعالین کارگری ایران و ...

این بندها همان افقهای رادیکال و انسانی هستند که امروز جنبش اعتراضی مردم ایران به دنبال آنها است.

مراسم بعد از ۲ ساعت و اندی با تشویق گرم شرکت کنندگان پایان یافت.

اما با این وجود افرادی که از دور دستی بر آتش دارند، با مغزی بیمار و با برخوردی سکتاریستی و فرقه گرایانه این مراسم را و این قطعنامه را به دلیل دوری خود از آن مورد حمله قرار دادند. اما جواب ما همان است که در سینما بهمین و در دیگر اقدامات انقلابی از جمله روز جهانی کودک، روز جهانی کارگر و ... به این افراد و مخالفین دیگر دادیم. رژیم اسلامی و جریانات ناسیونالیست نتوانسته اند ما را مرعوب کنند حال تعدادی حاشیه ای با سیاستی مالیخولیای به زعم خود میخواهند ما را تضعیف نمایند. اینها هنوز باید با نگرانی بیشتری ما را و نقشمان را نظاره کنند. ما همانهایی هستیم که سنت شکنی را بیش از دو دهه است در این شهر آغاز کرده ایم. اینها هنوز ما را نشناخته اند.

فرقه هایی که ابعاد اجتماعی این مراسمها را نمیبینند و بزور شانتاژ میخواهند خود را مطرح کنند باید بدانند که چپ و کمونیسم در کردستان چنان اجتماعی است که به هیچ گرایش غیراجتماعی و راست و ناسیونالیستی مجال خود نمیدهد.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!